



چگونه فیلم کوتاه بسازیم

راهنمایی کامل برای ساختن فیلم کوتاه؛
از فیلمنامه تا اکران

کلیفورد تورلو
ترجمه رحیم قاسمیان
چاپ دوم

۱۱	بخش اول: نگاهی کلی.....
۱۳	فصل ۱. مقدمه‌ای بر نحوه ساختن فیلم کوتاه.....
۱۹	فصل ۲. تاریخ مختصر فیلم کوتاه.....
۱۹	اختراعی بدون آینده.....
۲۱	در جست‌وجوی یافتن تصاویر متحرک.....
۲۴	فیلم‌برداری.....
۲۸	سفر به ماه.....
۳۱	ستاره‌ای متولد می‌شود.....
۳۵	موج نو.....
۳۹	یوتیوب.....
۴۰	ظهور یوتیوب.....
۴۱	ده فیلم کوتاهی که باید دید.....
۴۵	فصل ۳. کار در عرصه فیلم کوتاه.....
۴۵	خب، پس می‌خواهید در حرفه سینما کار کنید!.....
۴۸	دوره‌های کارآموزی.....
۵۲	راهنمای فیلم‌سازان واقعی.....
۵۵	بخش دوم: چه کسی چه کاری انجام می‌دهد.....
۵۷	فصل ۴. فیلمنامه‌نویس.....
۵۸	شخصیت.....
۵۹	مضمون.....
۶۰	ساختار.....
۶۴	داستان‌گویی.....

بخش سوم: ساختن فیلم کوتاه.....	۱۹۱
فصل ۹. پیدا کردن و گرد آوردن تیم تولید.....	۱۹۳
فصل ۱۰. فیلم برداری در مکان های واقعی.....	۱۹۹
صحنه های داخلی.....	۲۰۱
صحنه های خارجی.....	۲۰۲
مجوزها.....	۲۰۴
استودیوها.....	۲۰۴
آژانس های سینمایی.....	۲۰۵
کتاب های راهنما.....	۲۰۶
کتاب خانه های محلی.....	۲۰۷
بیمه سینمایی.....	۲۰۷
فصل ۱۱. انتخاب بازیگر.....	۲۰۹
مدیر انتخاب بازیگر.....	۲۱۲
کارگزاران بازیگران.....	۲۱۳
گفت وگویی با دنی ریچمن.....	۲۱۵
فصل ۱۲. طراحی صدا.....	۲۱۹
آغاز سینمای ناطق.....	۲۲۰
تولد طراحی صدا.....	۲۲۱
لبه های صوتی پیچیده.....	۲۲۲
فصل ۱۳. موسیقی فیلم و مرحله پس تولید.....	۲۲۵
حق و حقوق موسیقی.....	۲۲۷
نحوه کار با آهنگ ساز.....	۲۲۸
گفت وگویی با اسپنسر کوربن.....	۲۳۰

فصل ۲۱. گر تami؛ یک اقتباس.....	۳۸۱
انتخاب بازیگر	۳۸۵
انتخاب مسئولان فنی	۳۸۷
عکاسی صحنه.....	۳۸۹
بودجه.....	۳۹۰
فیلم برداری	۳۹۱
مرحله پس تولید	۳۹۳
داستان کوتاه	۳۹۵
گر تami	۳۹۵
بخش ششم: اطلاعات مفید.....	۴۱۷
فصل ۲۲. بسته اطلاعاتی.....	۴۱۹
فصل ۲۳. واژه نامه سینمایی.....	۴۲۵
مدخل های واژه نامه به ترتیب الفبای لاتین	۴۵۰
فصل ۲۴. جشنواره های سینمایی.....	۴۵۹
جشنواره های منتخب.....	۴۶۰
جشنواره های سینمایی برای فیلم های کوتاه.....	۴۶۲
فصل ۲۵. نشانی های مفید	۴۷۳
پخش کنندگان فیلم های کوتاه	۴۸۱
عناوین لاتین اسامی پررنگ در متن.....	۴۸۵
اعلام.....	۴۹۹

فصل ۱

مقدمه‌ای بر نحوه ساختن فیلم کوتاه

در تابستان گرم و طولانی سال ۱۹۲۲، لوییس بونوئل عازم کاداک شد که در آن ایام روستای جدا افتاده‌ای بود که ساکنان آن از راه ماهی‌گیری گذران زندگی می‌کردند. این روستا در امتداد آخرین صخره‌های کوهستان پیرنه قرار دارد و فقط از راه دریا قابل دسترسی است. او به همراه خود نسخه‌ای از فیلم کوتاهی را داشت که تازه تدوین مقدماتی آن تمام شده بود و از آراگون به این منطقه ساحلی در اسپانیا می‌رفت تا آن را به سالوادور دالی که قرار بود در آن فیلم همکار او باشد، نشان دهد.

آنان پیش‌تر فیلم‌های **سگ آندلسی** و **عصر طلایی** را با هم ساخته بودند که این دومی، به گفته پل هاموند نویسنده، «ترکیب تکان‌دهنده یگانه‌ای از شعر تصویری و نقد اجتماعی بود.» باید بدانیم که این فیلم به دلیل «نقد تند و گزنده فیلم از ارزش‌های مدنی» به دستور مقامات سانسور اجازه اکران نیافته بود. ویکونت شارل دونوایی و همسرش ماری لوری، که از نوادگان مارکی دوساد بود، قول داده بودند که بودجه فیلم جدید بونوئل را تأمین کنند و او نیز با نگرانی در انتظار پاسخ مثبت همکار

دالی در آن شهر از راه نقاشی چهره (پرتره) بانوان سرشناس شهر و همکاری سینمایی با آلفرد هیچکاک، زندگی خوب و راحتی برای خود دست و پا کرده بود.

بونوئل از او پنجاه دلار قرض خواست، اما دالی همان طور که از همکاری با او در فیلم سوم خودداری کرده بود، این تقاضا را هم رد کرد و با نگارش نامه‌ای سرشار از تنفر و انزجار، به این دوستی طولانی و پرثمر پایان داد. این نامه چنان تلخ و تند بود که خوان لوییس بونوئل، پسر فیلم‌ساز، که خود نیز دستی در فیلم‌سازی داشت، آن را همواره به نشانه یادآوری حرص و آز و درسی که در گذشت و گشاده دستی از آن باید گرفت، با خود به همراه داشت.

فیلم‌سازی کار دشواری است. فرار بونوئل از اسپانیا در گرما گرم جنگ داخلی این کشور، توقیف عصر طلایی و عدم صدور اجازه اکران به آن و سال‌های طولانی تبعید خودخواسته در مکزیک، سال‌هایی نبودند که به هدر رفته باشند، اما به هر حال تجربه‌های او در مکزیک با تجربه‌هایش در اسپانیا و همکاری پرثمرش با هنرمندان دیگر که می‌توانست او را به یکی از بزرگ‌ترین فیلم‌سازان جهان در سده بیستم بدل کند قابل قیاس نبود، کما این که سالوادور دالی هم در اثر آن به یک رشته بیماری‌های روحی و روانی گرفتار آمد، حال آن که می‌توانست یکی از بهترین نقاشان جهان باشد.

فیلم‌های اول بونوئل پراکنده، بی‌ربط به هم و در واقع سورئالیستی بودند. او می‌دانست که عنصر اصلی و کلیدی خلق هر فیلم درخشان، داشتن فیلمنامه‌ای خوب است. فیلمنامه فیلم‌های کوتاه، مهم‌تر از فیلم‌های بلند داستانی و احتمالاً نگارش آن‌ها هم دشوارتر است، چون در فیلم کوتاه همه چیز باید در نهایت ظرافت و ایجاز بیان شود و هر لحظه از فیلم باید به دقت حساب شده باشد. او فیلم‌سازی را به روش آزمون و خطا یاد می‌گرفت و خودش پیش از بقیه اعتراف می‌کرد که هنوز راه زیادی مانده تا فیلم‌ساز زبده‌ای شود. همیشه در صدر فیلم‌هایی که از بونوئل یاد می‌شود، به نام فیلم‌های **سگ آندلسی** و **عصر طلایی** برمی‌خوریم، اما او پیش از این فیلم‌ها و با همکاری آلبر دورژه فیلم دیگری در سال ۱۹۲۹ ساخته بود که یک فیلم کوتاه پنج دقیقه‌ای تحت عنوان **خوردن خار پوست دریایی** بود و روی فیلم ۳۵ میلیمتری فیلم‌برداری شده بود. جالب این جاست که آن‌ها ماریا، خواهر کوچک

نویسنده اش بود تا از حضور او در این فیلم اطمینان حاصل کند.

اما آن تابستان، دالی افکار پراکنده دیگری در سر داشت. او به یک منبع الهام محتاج بود و به همین دلیل دنبال گالا، زن خوبروی روسی افتاده بود که در ضمن خود چهره‌ای مطرح اما گه‌گاه مشکوک در میان سردمداران جنبش سورئالیسم به حساب می‌آمد.

بونوئل که آدم مصممی بود و در این امر شهرت داشت، از آن ساحل درب‌وداغانی که ماهی‌گیران در آن تورهای ماهی‌گیری را وصله می‌زدند، تا کلبه محل سکونت دانشجوی سابقش در دانشگاه مادرید، که استودیویی هم در آن برپا کرده بود، دنبال دالی راه افتاد و بارها خواسته خود را تکرار کرد، اما دالی سرسختانه مطلقاً جواب مثبت نداد.

بونوئل در کمال نومیدی تلاش کرد که از گالا کمک بگیرد، اما گفت و گوی آنان به مشاجره کشید و چیزی نمانده بود که بونوئل در برابر چشمان حیرت‌بار رنه ماگريت، همسرش ژرژت و کامیل گومان، کارگزار هنری، گالا را خفه کند! شهر ساحلی کاداک بر خلاف فقدان جاده، مورد توجه روشنفکران پاریس قرار داشت و نشریه **سولکسان** که هر دو هفته یک بار منتشر می‌شد، گزارشی از گردهمایی‌های روشنفکران در آن جا را منتشر می‌کرد. بونوئل پس از ناکامی کامل، بار خود را جمع کرد، فیلمنامه‌ای را که نوشته بود، زیر بغل زد و از راهی که آمده بود، بازگشت؛ اما حتی آرامش مدیترانه هم نتوانست اضطراب او را فرونشاند. سالوادور دالی روی دوتا از فیلمنامه‌های پیشین او که برای دو فیلم کوتاه نوشته شده بودند، کار کرده بود و حالا بونوئل باید به تنهایی فیلمنامه این فیلم را برای فیلم‌برداری آماده می‌کرد.

او تا سال ۱۹۳۷ دیگر دالی را ندید. جنگ داخلی تمام اسپانیا را فرا گرفته بود. فاشیست‌ها دوست صمیمی او، شاعر محبوب، فدريكو گارسيا لورکا را به قتل رسانده بودند و بونوئل از ترس آن که مبادا خود او نفر بعدی فهرست سیاه آنان باشد، به نیویورک گریخته بود. دالی که همیشه یک قدم از بقیه جلوتر بود، در نیویورک با مادام الوار زندگی آرام و راحتی داشت.